

## روسیه و چالش پایدار تروریسم

ایوان سوخوف

انفجارهای اخیر در متروی مسکو که به کشته شدن حدود 40 نفر و زخمی شدن شمار بیشتری از مردم عادی انجامید، یک بار دیگر خاطره جنگ چچن را برای مردم روسیه تداوی کرد. این تحولات خشونتبار در حالی وقوع یافت که مقامات امنیتی روسیه طی ماه‌های اخیر در سطح گسترده‌ای بر افزایش سطح امنیت در سراسر روسیه به ویژه در قفقاز شمالی تأکید کرده بودند. این حوادث نشان داد که جنگ با شبه‌نظامیان تنها در روستاها و قصبه‌های دورافتاده قفقاز شمالی صورت نمی‌گیرد و این جنگ می‌تواند به شهرهای به ظاهر امن روسیه نیز سرایت کرده و مردم از نزدیک و حتی در واکنش‌های متروی مسکو نیز شاهد آن باشند.

طبق روال عادی در روز وقوع حادثه انفجار در متروی مسکو علاوه بر ابراز تسلیت به خانواده‌های قربانیان انفجار، فرضیه‌های گوناگونی درباره علل وقوع این حادثه از سوی مقامات و رسانه‌های مختلف بیان شد. به سان گذشته، نوک پیکان بیشتر این گمانه‌زنی به قفقاز شمالی و جنگجویان این منطقه نشانه‌گیری شد. اما سئوالی که اهمیت حادثه انفجار در متروی مسکو و کشته شدن نزدیک به 40 نفر در این تحول را افزایش می‌دهد، این است که نهادهای امنیتی روسیه در قفقاز شمالی عمدتاً اقدام به سرکوب و نابودی شبه‌نظامیان مسلح می‌کنند، در حالی که در مسکو مردم غیرنظامی به قتل رسیده‌اند. به همین دلیل بسیاری از مردم و مسئولین ابراز امیدواری می‌کنند که تحقیقات در این خصوص انجام شده و بانیان این حوادث به اشد مجازات برسند. اگر فرضیه دخالت جنگجویان قفقاز شمالی در حادثه متروی مسکو درست باشد، که حسب شواهد این چنین است، این امر یک بار دیگر نشان می‌دهد که مسأله قفقاز هنوز حل نشده است. لذا آن‌هایی که

گزارش‌های تلویزیونی درباره برقراری صلح و ثبات در این منطقه را باور می‌کنند و حاضر نیستند پیرامون واقعیات پیچیده قفقاز شمالی بیشتر تحقیق کنند، باید واقعیت‌پایداری تنش‌ها در قفقاز شمالی را بهتر بفهمند. 38 نفر از مردم عادی دوشنبه صبح به سمت محل کار خود حرکت کردند، اما سر از جبهه جنگ در آورده و کشته شدند. در این میان، تنها کسی می‌تواند این حادثه را غیرمنتظره بداند که زیر تأثیر تبلیغات رسمی درباره برقراری صلح در قفقاز شمالی، عادت به تفسیر واقع‌بینانه اوضاع این منطقه را ترک کرده باشد.

واقع امر آن است که هر کشوری که در خاک آن اسلام مسلح رادیکال وجود دارد، باید همیشه برای این گونه حوادث آمادگی داشته باشد و متأسفانه، روسیه از این دست کشورها است. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که افکار عمومی این کشور تا حدود زیادی زیر تأثیر گزارش‌های روزمره رسانه‌های دولتی درباره پیروزی نظم حقوقی در قفقاز شمالی قرار گرفته و هم‌زمان از خبرهای منفی واصل شده از این منطقه خسته شده‌اند. اما آنها روز دوشنبه با تعجب فهمیدند که روسیه هنوز در حال جنگ است.

این حوادث نشان داد که درگیری نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی روسیه با شبه‌نظامیان تنها در روستاها و قصبه‌های دورافتاده قفقاز شمالی صورت نمی‌گیرد. این حوادث مجدداً نشان داد که این جنگ می‌تواند به شهرهای به ظاهر امن روسیه نیز سرایت کرده و مردم از نزدیک و حتی در واگن‌های متروی مسکو نیز نظاره‌گر آن باشند. به این اعتبار، مسئله‌ای که پیش از هرچیز در خصوص این تحولات خونین به ذهن متبادر می‌شود این است که اقداماتی که طی 6 سال اخیر برای مهار و حذف خشونت‌ها در روسیه اتخاذ و انجام شده، کافی نبوده است. جالب تأمل اینکه ادارات امنیتی این کشور طی چند هفته پیش از انفجارهای مسکو در سطح گسترده‌ای اقدام به تبلیغ برخی دستاوردهای امنیتی در قفقاز شمالی کرده بودند، اما همان طور که اشاره شد، این انفجارها به وضوح نشان داد که

آنها در انجام مسئولیت‌های خود آنچنان که ادعا می‌کنند موفق نبوده‌اند.

باید توجه داشت که کشتن سعید بوریات یا انزور ستمیروف (از رهبران جنگجویان قفقاز شمالی) تنها تا زمانی می‌تواند پیروزی محسوب شود که مرگ آنها سبب نشود که جنگجویی انتحاری دیگری به متروی مسکو فرستاده شود تا ده‌ها نفر از کسانی که با حوادث قفقاز شمالی ارتباطی ندارند را به قتل برساند. واقعیت این است که فاصله مسکو تا قفقاز شمالی آنچنان که تصور می‌شود زیاد نیست و این در حالی است که اکثر شهروندان روسیه از تحولات در این منطقه اطلاع چندانی ندارند.

در این میان، آنچه که اعمال خشونت‌بار در متروی مسکو را وحشتناک و ترسناک ساخته، حالت ساکت آن است. به این معنا که جنگجویان انتحاری بدون طرح هیچ درخواستی خود را منفجر کرده‌اند. ادارات امنیتی روسیه طی چند سال اخیر مرتباً اخباری در زمینه نابودی رهبران نیروها و شبه‌نظامیان مخفی قفقازی منتشر کرده‌اند و به واقع تا کنون بیشتر کسانی که از آنها به عنوان رهبران شبه‌نظامیان یاد می‌شده و کمابیش معروف بوده‌اند، به دست نیروهای ویژه روسیه کشته شده‌اند. اما تکرار حوادث خشونت‌بار به وضوح نشان داده که نابودی این افراد گره‌گشای همه مسایل نیست. بلکه به جای آنها افراد دیگری آمده و عملیات در مرکز مسکو را برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌اند.

حوادث اخیر مسکو در حالی اتفاق افتاد که بیشتر مردم و نهادهای امنیتی روسیه بر این گمان بودند که پس از حوادث خشونت‌بار در تئاتر مسکو، در ایستگاه‌های مترو «آوتوزاودس‌کایا» و «ریژس‌کایا» و نیز سقوط دو هواپیمای مسافربری، امکان تکرار این حوادث کاملاً منتفی است. اما این حوادث نشان داد که تور امنیتی که سرویس‌های ویژه با حمایت همه‌جانبه دولت طی ده سال اخیر تنیده‌اند، سوراخ‌های زیادی دارد و صرف میلیاردها روبل از بودجه کشور کافی نبود تا حداقل امنیت پایتخت تضمین شود.

در این شرایط درخواست استعفای مسئولین مرتبط به اتهام عدم کفایت، اقدامی طبیعی به نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت که اگر تغییراتی در نهادهای امنیتی صورت گیرد و از جمله این افراد از مقامات خود برکنار شوند، این امر به معنی پیروزی جنگجویان و اجرای خواسته‌های آنها خواهد بود. لذا به نظر می‌رسد کسانی که بر استعفای مسئولین تأکید می‌کنند، در واقع اوضاع کشور را بی‌ثبات کرده و همان خواسته‌های شبه‌نظامیان را تکرار می‌کنند.

افزون بر این باید خاطر نشان ساخت که مقامات رسمی در حالی بر یکپارچگی جامعه در برابر تروریست‌ها تأکید می‌کنند که تحقق این امر در شرایط حاضر به نحو ملموسی دشوار شده است. از جمله مهم‌ترین چالش‌ها در راستا این است که در نتیجه تبلیغات هدفمند چندین ساله اخیر کرم‌لین در خصوص برقراری نظم و ثبات در قفقاز شمالی، کمتر کسی باور می‌کند که به واقع چه تحولاتی در این منطقه در جریان است. لذا مردم دقیقاً نمی‌توانند بفهمند که در برابر چه دشمنی باید متحد شوند.

قفقاز شمالی مدت‌هاست که به صحنه جنگ فشرده و فرسایشی تبدیل شده و این جنگ با جنگ سال‌های 1994-1996 در چچن تفاوت دارد. در آن زمان یک گروه قومی برای استقلال از فدراسیون روسیه مبارزه می‌کرد، اما اکنون شبه‌نظامیان نه جمهوری مستقل چچن، بلکه برپایی امارت دینی قفقاز را هدف‌گذاری کرده‌اند. لذا اگر مردم روسیه تنها به تبلیغات رسمی دولت اکتفا نمی‌کردند، می‌توانستند پیام‌های دوکو عمروف که خود را امیر قفقاز اعلام کرده و مرتباً خبر از تمایل خود به آزادسازی مناطق کراسنودار و ستاوروپول از اشغال روس‌ها می‌داد را بشنوند. علاوه بر این، شمار همفکران عمروف تا چندین برابر افزایش یافته و آن‌ها حاضرند در سراسر خاک دشمن و از جمله در متروی مسکو وارد نبرد شوند.

اما حقیقت آن است که طرفداران دوکو عمروف اقلیت مطلق مردم منطقه را تشکیل می‌دهند. بخش اعظم ساکنان قفقاز شمالی می‌خواهند در روسیه

دمکراتیک و بدون مذهبسالاری زندگی کنند، کودکان خود را بزرگ کنند و درآمد خوبی داشته باشند. هرچند آنها به اقدامات دولت فدرال به ویژه نهادهای امنیتی در این منطقه انتقادهای زیادی دارند، اما به واقع نمیخواهند در این منطقه امارت قفقاز را برپا کنند.

چندی پیش نوردی نوحاجی‌یف، نمانده حقوق بشر جمهوری چچن درخواست کرد که عنوان تروریست انتحاری به مناطق، اقوام و مذاهب مشخص نسبت داده نشود. نقطه نظر او قابل درک است، زیرا رسماً پنداشته می‌شود که اسلام دین صلح است و اینکه تنها «شیاطین» غیرمعتقد سلاح به دست گرفته و در راه امارت قفقاز می‌جنگند. بنابراین، درست نیست که یک گروه قومی یا تمام منطقه قفقاز به خاطر جنایت چند نفر متهم شوند.

با این وجود، نمی‌توان این واقعیت را به طور کامل نفی کرد که در قفقاز شمالی یک جنگ واقعی دینی ساری و جاری است. رمضان قدیروف، رئیس جمهور چچن و اطرافیان او بهتر از همه این واقعیت را می‌دانند، زیرا در سال 1999 خانواده او با کسانی وارد جنگ شد که می‌خواستند در چچن یک اسلام غیرسنتی را گسترش دهند. خود قدیروف بارها اعلام کرده که در این جنگ صدها نفر از اقوام و دوستان خود را از دست داده است.

مسئله این است که کمتر کسی از جزئیات ظریف جنگ دینی در قفقاز شمالی اطلاع دارد. اکثر مردم روسیه عامل انفجارهای متروی مسکو، را نه گروهی از افراطیون، بلکه همه ساکنان قفقاز شمالی می‌دانند و آنها را با عنوان تروریست خطاب می‌کنند. به تبع این تحولات مردم روسیه دعوت شخصیت‌های رسمی قفقاز شمالی به تسامح قومی و مذهبی را دروغ ناراحت‌کننده‌ای تلقی می‌کنند که تنها در پی به فراموشی سپردن جنایت مسکو است.

در این شرایط، هر اقدام سرکوب‌کننده از سوی دولت در قبال مردم قفقاز حتی تضییع حقوق اساسی آنها مورد تأیید همگانی قرار خواهد گرفت. اما باید به این مهم توجه داشت که همین طرز تفکر راه را برای تجزیه کشور (حداقل از نظر اجتماعی و

اخلاقي) هموار خواهد کرد. با این ملاحظه، تشدید تسامح‌ناپذیری قومی و مذهبی در بین مردم روسیه اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. بدیهی است که مردم عادی سعی خواهند کرد کمتر با قفقازی‌ها و مسلمانان در تماس باشند، ممکن است از آن‌ها بترسند و حتی آن‌ها را تعقیب کرده و با آنها درگیر شوند. اما باید توجه داشت که صرف‌نظر از اینکه چه کسی حامی اصلی این اعمال تروریستی است، اگر دامنه عدم تسامح در روسیه گسترش یابد، عواقب آن از انفجار روز دوشنبه سیاه در مسکو شدیدتر خواهد بود.

با این ملاحظه، شکی نیست که اگر سؤال درباره جدایی قفقاز شمالی از فدراسیون روسیه به همه‌پرسی گذاشته شود، بسیاری از آن‌هایی که در این منطقه زندگی نمی‌کنند، پاسخ مثبت خواهند داد. به طور طبیعی، اندیشه «دیوار حایل» در شرایطی به ذهن مردم خطور می‌کند که آنها از تلاش‌های چندین ساله نظامیان و سرویس‌های ویژه برای تأمین امنیت خود مأیوس شده باشند. اما باید توجه داشت که در صورت منزوی کردن قفقاز شمالی، در آن سوی «دیوار حائل» صدها هزار روس، بی‌سرپرست باقی خواهند ماند. حتی آوارگان روسی که اوایل سال‌های 1990 قفقاز را ترک کرده و هنوز خارج از موطن خود و در شرایط بسیار بد زندگی می‌کنند، با دشمنی هرچه بیشتر مردم محلی روبرو می‌شوند. این در حالی است که همان طور که اشاره شد، اکثر ساکنان بومی قفقاز مخالف جدایی از فدراسیون روسیه هستند و رابطه‌ای با جنگجویان ندارند.

در تجربه جهانی مقابله با تروریسم و خشونت‌های قومی، سیاسی و مذهبی، روش‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. در این زمینه، دولت‌ها قبل از همه به زور متوسل می‌شوند، اما این تجربه نشان داده که سیاست فقط سطح خشونت متقابل را بالا برده است. گاهی دولت‌ها اقدام به منزوی کردن تروریست‌ها کرده و هم‌زمان به بهانه تأمین امنیت بیشتر حقوق دموکراتیک سایر شهروندان را محدود کرده‌اند. در

این میان، منزوی کردن ترویست‌ها به معنی تجزیه بوده است.

به هر تقدیر، هرگونه ادعای افزایش سطح امنیت از سوی نهادهای امنیتی روسیه، در شرایطی که می‌توان با پرداخت 100 روبل هر گونه مشکل با پلیس را حل کرد، دروغی بیش نیست. در این شرایط، تنها خود جامعه روسیه می‌تواند از امنیت خود دفاع کند، اما واقعیت این است که این جامعه به خواب رفته و جالب تأمل اینکه مقامات کرملین هر گونه تلاش آن برای بیداری را خطری جدی‌تر از انفجارهای تروریستی در متروی مسکو تلقی می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به فراوانی نیروهای پلیس در نزدیکی ایستگاه متروی «مایاکوفس‌کایا» در روزهای برگزاری میتینگ مخالفان در حالی اشاره کرد که به وضوح شمار مخالفان از تعداد نیروهای پلیس کمتر بود.